

# بازسازی کامل رابطه‌ی برادری قابیل و هابیل و آفرینش دنیای ایده‌آل

دکتر سان میانگ مون  
چهاردهم فوریه‌ی سال دوهزار و پنج

مهمانان محترم از سراسر دنیا، خانمها و آقایان! اکنون زمان تحولی بزرگ در تاریخ است. در این لحظه، خورشید درخشان پنجمین سال چان ایل گوک پادشاهی خدا، مسبب شکوفایی گل‌های زندگی و عشق برای تمامی انسانها و تمامی موجودات جهان هستی است. شکوه و برکات خدا شامل حال تمامی ما است.

خانمها و آقایان، تمامی زندگی هشتاد و چند ساله‌ی من بطور یکپارچه برای حفاظت و پاسداری از خواست خدا وقف شده است. بدنبال برگزاری دهها هزار میتینگ، گردهمایی و سخنرانی‌های عمومی برای تعلیم کلام حقیقت، امروز دوره‌ی خدمت بدون وقفه‌ی من به نقطه‌ی



امروز خود رسیده است. ما بطور عمومی می‌اندیشیم که تاریخ مجموعه‌ای از مردم و رویدادها است. اما از دیدگاه عمودی مشیت الهی، راه دیگری برای فهم تاریخ وجود دارد. امروز تمامی شما در مراسم تاجگذاری پادشاه صلح اتحاد جهانی شرکت نموده‌اید، این مراسم در تاریخ بی‌سابقه می‌باشد و تاریخ این روز را برای ابدیت ثبت خواهد کرد.

ما امروز عشق بیکران خدا را دریافت کرده و دومین دوره‌ی چهار ساله‌ی مشیت الهی چان ایل گوک را از سال دوهزار و پنج تا دوهزار و هشت آغاز می‌کنیم. برای گرمی‌داشتن این روز مایلیم تا درباره‌ی قوانین بهشتی، مطالبی را با شما درمیان بگذارم. قوانینی که ما باید بر آنها واقف بوده و آنها را در این عصر بکار ببندیم. موضوع سخنان من "بازسازی کامل رابطه‌ی برادری قابیل و هابیل و آفرینش دنیای ایده‌آل" می‌باشد.

## مشیت الهی در خانواده‌ی آدم

خانمها و آقایان، اگر اجداد ما، آدم و حوا، سقوط نمی‌کردند، قصد اولیبه‌ی خدا این بود که آنها خود را کامل کرده و حوزه‌ی اتحاد قلبی با خدا را بواقعیت درآورند. قرار بود که آنها فرزندان خدا و زوج مفعولی مطلق او شده و تنها با او در ارتباط باشند. اما وقتیکه آنها سقوط کردند، در پیوند خونی با شیطان سهیم شده و به پایین‌ترین سطح و مرتبه‌ای سقوط کردند که در آن مجبور شدند با شیطان و همینطور با خدا سر و کار داشته باشند. من موقعیت بعد از سقوط را برای شما تشریح می‌کنم، زمانیکه آدم و حوا با به دوش کشیدن گناه اصیل هنوز به هیچ کار بد یا خوب دیگری دست نزده بودند. آنها در آن زمان در موقعیت میانه قرار داشتند، یعنی وضعیتی که در آن می‌بایست هم با شیطان و هم با خدا سر و کار داشته باشند.

آنگاه خدا دست بکار شد تا خانواده‌ی گرفتار آمده‌ی آدم در این وضعیت میانه را از شیطان جدا کند. (برای اینکار) او از فرزندان آدم سقوط کرده و بازماندگان آنها آغاز کرد. او با توجه به چگونگی وضعیت سقوط، قابیل، بزرگترین فرزند در میان سه پسر آدم، را در حوزه‌ی شیطان و هابیل فرزند دوم را در حوزه‌ی الهی قرار داد. خدا

این مشیت را براساس قانون بازسازی از طریق غرامت هدایت کرد. از آنجائیکه شیطان بواسطه رابطه‌ی خونی‌اش، آدم و حوای سقوط کرده را ادعا کرده بود، خدا فرزندان آنها را به این صورت تقسیم کرده و در وضعیتی قرار داد تا با اراده‌ی خودشان شرط غرامت برپا کنند، با این هدف که هر دوی آنها را به حوزه‌ی بهشتی بازسازی کند. شیطان نیز بنوبه‌ی خود می‌دانست که خدا در مقام آفریننده‌ی اصل بر بشریت ادعا دارد، به همین خاطر نمی‌توانست مردم سقوط کرده را به حوزه خود بکشاند، مگر اینکه آنها با برپایی شرطهای پلید به او اجازه بدهند تا آنها را تصاحب کند.

به این ترتیب با توجه به شرطهای تاسیس شده در طی زندگی قابیل و هابیل برای بازسازی نسب خونی عشق راستین، خدا و شیطان وارد یک درگیری نامرئی شدند، و از آن زمان به بعد، این درگیری نامرئی در طی تاریخ زندگی بازماندگان آدم گسترش پیدا کرده است.

ما با توجه به کتاب مقدس از نتیجه‌ی مصیبت بار این امر آگاهی داریم. قابیل فرزند ارشد، هابیل فرزند دوم را به قتل رسانید. او می‌بایست بطور طبیعی در برابر برادر محبوب خود تسلیم شود، اما چنین نکرد. غم خدا چقدر می‌بایست عمیق و اندوه او چقدر می‌بایست تلخ بوده باشد. فرزندان که او براساس قلب عشق راستین آفریده بود، در این وضعیت قرار داشتند. شیطان آنها را ربود و عشق راستین، دقیقاً همان اصل بهشتی از این دنیا محو شد. نسب خونی پروردگار که می‌بایست در تمامی نسلها برای ابدیت به ارث برسد، در یک لحظه از بین رفت.

خدا آدم و حوا را در مقام فرزندان خود آفرید. او قصد داشت تا بدنبال بلوغ، به آنها برکت ازدواج بدهد، تا آنها بتوانند راه عشق راستین را بنا کنند. خدا در انتظار خانواده‌ای بود که تنها او بتواند دوست بدارد. اما او در غمی عمیق نتوانست فرزندان، یعنی آدم و حوا را در عشق راستین به آغوش بکشد. او حتی نتوانست نوه‌های خود، قابیل و هابیل، را در عشق راستین در آغوش گیرد. غم و اندوه خدا در ارتباط با این موضوع در طول تاریخ باقی مانده است.

قرار بود تا خدا، آدم و حوا و فرزندان آنها، یک خانواده‌ی سه نسلی را بوجود آورند. اگر آنها چنین می‌کردند، سقوط هیچوقت رخ نمی‌داد. و شیطان هم که بشریت را عذاب داد و تاریخ بشری را برای دهها هزار سال به ویرانی کشید، هرگز وجود نمی‌داشت. بشریت می‌توانست یک خانواده‌ی باشکوه و عظیم بشود و خدا می‌توانست سرور هر خانواده‌ای باشد، که با در بر گرفتن سه نسل زندگی می‌کنند. در نهایت نسلهای دوم و سوم اولین خانواده‌ی خدا، یعنی خانواده‌ی آدم، در انجام شرطهای تعیین شده برایشان شکست خوردند. آنها در انجام مسئولیت محدودی که با توجه به اصل آفرینش بعنوان سهم (مسئولیتشان) به آنها اعطاء شده بود، شکست خوردند، و این آغاز تراژدی تاریخ بشری بود. با این حال خدا نمی‌توانست از آفرینش خود دست بکشد. او مشیت بازسازی از طریق غرامت را آغاز کرد تا به هر قیمتی که شده فرزندان را که توسط شیطان ربوده شده بود، بازیابد. خدا سرور قوانین، قواعد و اصول است، اگر او از حوزه‌ی سه نسل از دست رفته در خانواده‌ی آدم دست برمی‌داشت، این امر به منزله آن بود که از تمامی کار آفرینندگی خود دست برداشته است.

بر این اساس خدا بعد از قتل هابیل توسط قابیل، صد و سی سال منتظر ماند و شیث، فرزند سوم آدم، را بعنوان یک شخص مرکزی تازه پروراند. شیث می‌بایست مسئولیت انجام نشده توسط هابیل، یعنی تاسیس حوزه‌ی فرزند ارشد و همچنین بازسازی نسب خونی خدا، را به انجام برساند. از آن زمان به بعد خدا همزمان با پیشبرد مشیت بازسازی برای جدایی بشریت از شیطان، بازماندگان نسب شیث را صدا زد.

قرار بود، تا خدا با اختیار مطلق در مقام پدر راستین، معلم راستین و سرور راستین بر جهان هستی حکمروایی کند. اما خانواده‌ی آدم ایده‌آل آفرینش خدا را لگد مال کرده و خدا را به درون کوچه‌های دورافتاده‌ی تاریخ کشاند. امروز تمامی شما باید بطور واضح بدانید که چگونه تاریخ جدایی خوبی از پلیدی متمرکز بر هابیل و قابیل، بطور مشیت شده تاریخ بشر را تحت تاثیر قرار داده است. همانطور که ما پنجمین سال چنان ایل گوگ را آغاز می‌کنیم، شما باید از اهمیتی که این موضوع برای ما دارد، مطلع شوید.

خدا در مقام سرور عشق راستین، متمرکز بر استاندارد ایمان مطلق، عشق مطلق و اطاعت مطلق بشریت را در مقام فرزندان خود آفرید. این اصل برای تمامی موجودات آفرینش می‌باشد. خدا در زمان آفرینش، با اذعان کامل بر آفرینش خود وجودش را بطور کامل و مطلق گذاشت. به همین دلیل، ما انسانها در مقام زوجهای مفعولی خدا، باید ایمان مطلق، عشق مطلق و اطاعت مطلق خود را به خدا در مقام زوج فاعلی خودمان، پیشکش کنیم.

این اصل حتی در مورد رابطه‌ی بین قابیل و هابیل هم صادق است، اگر چه آنها بترتیب نماینده‌ی حوزه‌ی بدی و خوبی هستند. این یک قانون بهشتی است که قابیل، در مقام یک زوج مفعولی، باید از طریق هابیل به پیشگاه خدا برود. قابیل باید بسان ملازمت به پدر، سرور یا معلم خود به هابیل ملازمت کند. هابیل نیز به سهم خود باید استاندارد مطلق را حفظ کند. مقام او نماینده‌ی خدا بودن است. مثل خدا، او باید با ایمان مطلق، عشق مطلق و اطاعت مطلق قابیل را بسان فرزند خود به آغوش گرفته و دوست بدارد. او با داشتن یک شخصیت قابل اعتماد و احترام می‌توانست قابیل را بطور طبیعی وادار به تسلیم کند.

این اصل بهشتی برای حل مشکلات و درگیری‌های بی‌شمار آشکار شده در تاریخ مشیت الهی است. هر زمان که از این اصل پیروی نشد، درگیری، خونریزی و جنگ بدون هیچگونه فروکشی تداوم داشته است. خدا با

هر شکست مجبور بود تا با هفت خون به تعویق افتادن مشیتش روبرو شود. هزاران سال تاریخ بشری حاوی بیوگرافی زنده‌ی این اصل می‌باشد.

### مشیت الهی در خانواده‌ی نوح و خانواده‌ی ابراهیم

فرستی نیست تا من بطور مفصل تمامی وقایع رخ داده در تاریخ مشیت الهی برای کمال بازسازی حوزه‌ی پسر ارشد و بازسازی نسب خونی خدا را توضیح بدهم. بعد از شیث، بدنبال هزار و ششصد سال، مشیت الهی به خانواده‌ی نوح منتقل گردید. خدا نوح را در مقام شخص مرکزی صدا زد و از طریق خانواده‌ی او برای جبران شکست خانواده‌ی آدم کار کرد. اما این برنامه‌ی مشیتی نیز با شکست روبرو شد.

خدا چهار صد سال دیگر منتظر ماند و آنگاه ابراهیم را صدا زد. او فرزند ارشد ترا، یک بت ساز، سمبل دنیای شیطانی بود. زندگی ابراهیم داستانی از تاسیس شرطهای بازسازی حوزه‌ی پسر ارشد و نسب خونی خدا می‌باشد. خدا برای بازسازی سه نسل تاریخی خانواده‌ی آدم، خانواده‌ی نوح و خانواده‌ی ابراهیم، مشیتی را در دوره‌ای کوتاه مدت، از طریق سه نسل خانواده‌ی ابراهیم بکار گرفت. سرانجام یعقوب شرطهایی را برای بازسازی حوزه‌ی پسر ارشد و نسب خونی برپا نمود. او با تبعید شدن و پیش گرفتن یک زندگی بسان کولی‌ها، در نیل به پایه‌ی جدایی از شیطان پیروز شد. او براساس این موفقیت، در کشتی گرفتن با فرشته‌ی پیروزی کسب کرده و با لقب "اسرائیل" متبرک شد. رابطه‌ی بین عیسو و یعقوب بسان رابطه‌ی قابیل و هابیل بود. از طریق راه اصولی ایمان مطلق، عشق مطلق و اطاعت مطلق و همکاری موفقیت آمیز مادر و پسر، سرانجام یعقوب موفق شد تا با به تسلیم واداشتن طبیعی پدرش، اسحق و برادرش، عیسو، حوزه‌ی پسر ارشد را بازسازی کند.

در خانواده‌ی یعقوب، یوسف فرزند راحیل، همسر حوزه‌ی الهی یعقوب، با ورود به مصر، در دوره‌ی بازپس گرفتن از دست رفته‌های خود به موفقیت نائل آمد. مدتی بعد یازده برادر خود را که در مقام قابیل ایستاده بودند به تسلیم طبیعی واداشت و اینگونه در انجام مسئولیت هابیل پیروز شد. او با کسب مقام نخست وزیری مصر، خانواده‌ی یعقوب را برای زندگی با خود به مصر آورد. چی اتفاقی می‌افتاد اگر او خانواده‌ی عیسو را نیز به مصر دعوت می‌کرد؟ آنگاه درگیری و ناسازگاری تاریخی قابیل و هابیل به پایان می‌رسید. بعد از آن مشکلاتی چون سرگردانی چهل ساله‌ی بنی‌اسرائیل در بیابان تحت رهبری موسی، هرگز اتفاق نمی‌افتاد.

### مشیت الهی از طریق عیسی

چهار هزار سال بعد از سقوط آدم و حوا، عیسی سرانجام از نسب خونی نشأت گرفته از پایه‌ی پیروزی خانواده‌ی یعقوب پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. خدا ده قبیله‌ی شمالی و دو قبیله‌ی جنوبی را در قالب ملت متحده‌ی اسرائیل پرورش داد و یهودیت را آماده کرد. او برای بوجود آوردن محیطی در جهت دریافت ناجی واقعی، اسرائیل و یهودیت را در رابطه‌ی قابیل و هابیل قرار داد. او اسرائیل را در مقام قابیل، نماینده‌ی حوزه سیاسی قرار داد و یهودیت را در مقام هابیل، نماینده‌ی حوزه‌ی مذهب آماده کرد. رابطه‌ی بین یحیی تعمید دهنده و عیسی نیز از نوع رابطه‌ی قابیل و هابیل بود.

اگر اسرائیل و یهودیت بدرستی تعالیم عهد قدیم را درک کرده بودند که برای راهنمایی آنها در طی چهار هزار سال مشیت بازسازی به آنها داده شده بود، بطور درونی و بیرونی می‌توانستند با هم متحد شوند. آنها تحت رهبری یحیی تعمید دهنده قادر بودند تا به عیسی بعنوان شاه شاهان و والدین راستین ملازمت کنند. پس از آن عیسی می‌توانست پادشاهی بهشت، ایده‌آل آفرینش خدا، را در طی زندگی خود تاسیس کند. علاوه براین، اگر یحیی تعمید دهنده به روشنی مسئولیت خود را بعنوان قابیل درک کرده و به انجام می‌رسانید، چطور ممکن بود که عیسی بر روی صلیب بمیرد؟ با این همه، او بجای دریافت مستقیم بینش و الهام از بهشت و علیرغم رهنمون‌های عیسی مبنی بر مقام سروری و هابیلی‌اش، در آخر یحیی تعمید دهنده نتوانست در این مبارزه برای زندگی همراه با عشق مطلق، ایمان مطلق و اطاعت مطلق پیروز شود.

علاوه براین، عیسی در مقام آدم دوم آمد. قرار بود تا خانواده‌ی او اجداد راستین بشری شده و نسب خونی پاک، خون پاک، عشق پاک و هماهنگی پاک را منتقل کنند. بدینسان، خدا قصد داشت تا برای تشکیل خانواده‌ی راستینی که ریشه‌ی نسب خونی راستین بهشت برای تمامی اعصار شود، به عیسی برکت ازدواج دهد.

اما با مرگ عیسی بر روی صلیب، یکبار دیگر خدا به سوی غم و اندوه سپاهی کشانده شد و امید او در هم ریخت. او عیسی، تنها پسر خود، را فرستاد تا مقام از دست رفته‌ی آدم را بازآفرینی کند. خدا با اهداء مهر خود به عیسی بعنوان آدم دوم، امیدوار بود که او قادر است تا تاریخ چهار هزار ساله‌ی مشیت بازسازی را به نتیجه نهائی برساند. اما برعکس، یکبار دیگر خواست خدا ناکام ماند. بار دیگر اصلی را که خدا بعنوان محور مرکزی تاریخ تاسیس کرده بود، از ریشه‌ی اصلی‌اش جدا شد.

از آن زمان به بعد، مشیت بازسازی شتاب بیشتری یافت. با اینحال، خدا از اصل و قوانین خود، یعنی اصول تاسیس شده در آغاز آفرینش، هرگز منحرف نشد. او نمی‌تواند مشیت الهی را از روی هوا و هوس و خودسرانه هدایت کند. در نتیجه، بدنبال از دست دادن عیسی، یعنی کسی که قرار بود تا هابیل ابدی بشریت بشود،

خدا مجبور شد تا يك دو هزار سال دیگر از تاریخ را صبورانه تحمل کند. او در طی آن دوران، محیط و شرایط را بگونه‌ای آماده کرد تا دیگر فرصت هیچگونه شکستی وجود نداشته باشد. سرانجام بر آن اساس، خدا فردی را بر روی زمین فرستاد، یعنی فردی در مقام سرور ظهور دوباره و با مُهر خدا، یعنی کسی که هم اکنون با شما صحبت می‌کند.

### ظهور والدین راستین

در هر صورت، دوره‌ی زندگی من هرگز آسان نبوده است. شیطان مخلوقی بسیار زیرک و دغلكار است که حتی قلب خدای قادر مطلق و قادر متعال را پایمال کرده است. در طی هشتاد و چند سال گذشته، زندگی من فراز و نشیب بسیاری داشته است. با وجود تاسیس شرطهای ضروری غرامت برای هر دوره‌ی مشیت الهی، من در نقطه‌ی انتقال بزرگ قرن بیستم، پیروزی کسب کردم. آن زمانی بود که کشمکش و درگیری بین قابیل و هابیل در خانواده‌ی آدم به کشمکش و درگیری بین کمونیسیم و دنیای آزاد در سطح جهانی کشانده شد. بر اساس پایه‌ی غلبه بر این سطح نهایی درگیری، در سال دوهزار و يك من توانستم عهد چنان ایل گوگ، یعنی عصر عشق راستین تحت حاکمیت هابیل را اعلام کرده و پادشاهی خدا را به او اعطاء کنم.

بر اساس آن پایه‌ی پیروزی، در سال دو هزار و سه در اسرائیل، من مراسم تاجگذاری پادشاه صلح اولین اسرائیل را به عیسی پیشکش کردم. در سال دو هزار و چهار مراسمهای تاجگذاری در آمریکا "یعنی دومین اسرائیل"، در کشور کره، یعنی "سومین اسرائیل" و سرانجام در سطح جهانی برگزار گردید. بدینسان، من بعنوان پادشاه صلح در ورای مذاهب و ملتها با صلاحیت والدین راستین بشری، ترفیع یافتم. اکنون در سال دوهزار و پنج، شش میلیارد مردم این دنیا بر این پایه‌ی پیروزمندانه ایستاده و به دومین دوره از مراحل سه گانه‌ی تاسیس پادشاهی چنان ایل گوگ گام نهاده‌اند.

امروز، بشریت موظف و مجبور است تا سه هدف بزرگ را به انجام برساند. این اهداف برای این است که ما برای تکمیل مشیت ثبت نام، برای انتقال حوزه‌ی مالکیت و به ارث بردن حوزه‌ی قلب، نسب خونی خود را تغییر بدهیم. شما می‌دانید که بره نسبت به صاحب خود مطیع است، حتی زمانی که صاحب چاقو را بر گردن او نهاده است. شما باید با اطاعت مطلق همچون بره، زندگی خود را به والدین راستین که در مقام پادشاه صلح واقعی و هابیل ابدی آمده‌اند، پیشکش کنید. شما باید و دوره و مسئولیت خود را به عنوان نماینده‌ی تمامی حوزه‌ی قابیل به انجام برسانید.

به این توجه کنیم که ما در این دوره از تاریخ مشیت شده، در کجا ایستاده‌ایم، ما در نقطه‌ی انتقال بزرگ هستیم، اگر چه این امر در دید بشری نامحسوس است. اکنون که ما وارد سومین هزاره شده‌ایم، مشیت خدا با سرعت فوق‌العاده‌ی بسوی تکامل به پیش می‌رود. من موسسات و ارگان‌های بسیاری را در طی سالهای بسیار برای پیشبرد مشیت الهی تاسیس کرده‌ام. در بین آنها برجسته‌ترین‌ها، کانون بین المللی و بین المذاهب برای صلح جهانی و سازمان ملل صلح (IIPC) می‌باشند که آن را اخیراً تاسیس کردم. ماموریت آنها به آغوش گرفتن حوزه‌ی شیطانی در مقام هابیل، آزادسازی کانون مردم مغول برای صلح جهانی، که در مقام قابیل ایستاده و نماینده حوزه‌ی شیطانی است. از اینرو قرار است که آنها دنیا را بسوی یگانگی سوق بدهند، تا دیگر درگیری و کشمکش بین قابیل و هابیل تاریخ را لکه‌دار نکند. آمریکا بعنوان نماینده‌ی حوزه‌ی مذهبی در دنیا، باید در مقام هابیل ایستاده، سازمان ملل را در مقام قابیل، دوست داشته و در آغوش بگیرد. بدینگونه، آمریکا و سازمان ملل مسئولیت خود را برای نجات دنیا به انجام خواهند رسانید.

خانمها و آقایان، والدین راستین هابیل غایبی ما هستند. مقام هابیل توسط خدا تعیین شده است. مقامی مقدر شده است که نمی‌توان حتی با مرگ از زیر آن شانه خالی کرد. هر هابیلی برای کاشتن بذر عشق راستین، حتی به قیمت زندگی‌اش، صدا زده شده است. هر هابیلی باید مسیر ایمان مطلق، عشق مطلق و اطاعت مطلق را در برابر خدا پیش گیرد، زیرا هدف معکوس این مسیر آن است که قابیل را بطور طبیعی وادار به تسلیم کند.

این سرنوشت ما است که در ملازمت به والدین راستین، در مقام هابیل درونی ما، زندگی کنیم. آنها محور عمودی هستند، که بعنوان مظهر خدای غیر جسمانی ظهور کرده‌اند. والدین راستین نجات دهنده بشری، مسیح و سرور در ظهور دوباره هستند. آنها پادشاه و ملکه‌ی صلح در پادشاهی بهشتی بر روی زمین و در دنیای روح هستند.

پادشاهی بهشتی تاسیس شده بر روی زمین و در دنیای روح توسط والدین راستین، همان ایده‌آل آفرینش، یعنی پادشاهی ایده‌آل است که خدا از آغاز آفرینش جهان هستی در انتظار دیدن آن بوده است. این همان حاکمیت مرکزی صلح است که عهد بعد از آمدن بهشت را به کمال می‌رساند، عهدی که دروازه‌ی آن در ماههای قبل از سال دو هزار و پنج، پنجمین سال چنان ایل گوگ، در برابر بشریت گشوده شد. این دنیای آزادی و رهایی کامل است. در اینجا تمامی دیوارها و مرزها که بشریت را برای هزاران و دهها هزار سال از هم جدا ساخته بود، علیرغم بهانه‌ها و دلایلشان، از بین خواهند رفت. در اینجا تمامی بشریت در ورای مذهب و ملیت در قالب يك خانواده زیسته و به والدین راستین در مقام معلم و پادشاه راستین ملازمت خواهند کرد.

## طرز تلقی ما در دوره‌ی زمانی تحول بزرگ

اکنون که می‌دانید در عمق برکات باشکوه بهشتی زندگی می‌کنید، چه باید انجام بدهید؟ چگونه می‌توانید خودتان را برای دریافت این برکات آماده کنید؟ نخست و مهمتر از همه چیز، شما باید زندگی خودتان را بطور موشکافانه دوباره مرتب کنید. با کشف حوزه‌ی مطلق اتحاد بین روح و جسم خودتان آغاز کنید. بدینوسیله شما می‌توانید خود را در مقام يك فرد، مظهر حقیقت، پاکی، شفافیت و درخشندگی به کمال برسانید. زندگی شما باید فارغ از هر گونه بدهی باشد. بعبارت دیگر، شما باید به انقلاب غرامت نائل شوید. بعد از آن شما باید بطور ابدی بدون هیچ‌گونه خجالت در وجدانتان زندگی کنید، که این امر انقلاب وجدان خوانده می‌شود. سپس باید يك زندگی راستین براساس زیستن برای دیگران را پیش گیرید که در آن نه در برابر والدین راستین و نه در برابر هیچ کس دیگری قلباً احساس مقروض بودن نداشته و انقلاب قلب را به انجام برسانید.

دومین چیز که شما باید انجام بدهید، بوجود آوردن بهشت در زندگی خانوادگی‌تان می‌باشد. خانواده قصر عشق است. چهار حوزه‌ی بزرگ قلب و سه قلمرو پادشاهی را در درون خانواده‌ی خودتان به کمال برسانید. خانواده‌ی خود را جایگاهی بسازید که در آن دختران و پسران خلف، شهروندان وفادار، مقدسین و دختران و پسران الهی پرورش می‌یابند. خانواده را با ارزشترین جایگاه برای تجربه‌ی عمیق قلب خدا بسازید. بگذارید خانواده‌ی شما وعده‌ی سعادت بین شما و همسران را بواقعیت درآورد. اجداد شما به پایین، به خانواده‌ی شما آمده و شما را در مسیر راه بسوی بهشت راهنمایی خواهند نمود. خانواده‌ی خودتان را به شکوفه‌ی عشق راستین و دقیقاً جایگاهی برای به میوه نشستن آن گل مبدل کنید.

خانمها و آقایان، از این به بعد زندگی شما آسان خواهد بود. هر جا که باشید و به انجام هر کاری که مشغول باشید، صدها و هزاران نفر از اجدادتان شما را همراهی خواهند کرد. آنها تا به این زمان به تلخی رنج کشیده‌اند زیرا نتوانستند بر روی زمین به والدین راستین ملازمت کنند. اما در طی چهار سال آینده با شما خواهند زیست تا از طریق شما به والدین راستین بر روی زمین ملازمت کنند. آنها با شما، در مقام بازماندگان شما بر روی زمین، همکاری کرده و از شما در مقام هابیل خود حمایت خواهند کرد. هدف آنها ورود به بهشت در همراهی با شما است.

به خاطر بسپارید که در عین وجود این امکان برای نیرنگ زدن به شش میلیارد نفر مردم دنیا، شما نمی‌توانید اجدادتان را فریب بدهید. آنها هر جنبه از زندگی شما را مورد بررسی قرار خواهند داد. آنها براساس استاندارد بهشتی خوبی و بدی پاداش و سزای شما تعیین خواهند کرد. چه خوشحال باشید و چه ناراحت، چه غمگین و چه راضی، شما نباید اجداد خوبتان را ناامید کنید، کسانی که هر حرکت شما را با چشمانی تیزبین زیر نظر دارند. چهار سال آینده، يك دوره‌ی زمانی جدی خواهد بود. عیسی، بودا، محمد، کنفوسیوس، تمامی ارواح خوب در دنیای روح و اجداد خوب شما برای آمدن بر روی زمین بسیج شده‌اند. آنها تمامی تلاش خود را برای تاسیس پادشاهی بهشتی بر روی زمین، بعبارت دیگر برای تکمیل پادشاهی جان ایل گوک وقف خواهند کرد.

مسئولیت‌مان را در مقام هابیل و قابیل به انجام برسانیم. با ایمان مطلق، عشق مطلق و اطاعت مطلق-- استاندارد موجود قبل از آفرینش-- با خدا در بالا، پائین، جلو، عقب و در راست و چپ خود زندگی کنیم. اگر ما بتوانیم راه به آغوش گرفتن، بخشش و عشق را به انجام رسانده و با آن متحد شویم، آنگاه عصر بعد از ظهور بهشت عبارت تحت‌اللفظی پادشاهی صلح خواهد شد که در آن تمامی انسانها به والدین راستین ملازمت کرده و کامیابی و صلح حکمفرمایی خواهد کرد.

اکنون ما با در دست داشتن این کلام بهشتی، بایستی برای گسترش بذرها برخیزیم. در حین رفتن به بیرون برای کاشتن بذره‌ی زندگی و عشق راستین بعنوان نماینده‌ی خانواده‌ی بهشتی، هر کدام از ما باید آفریننده‌ی این دنیای تازه بشویم. آنچنان احمقانه بذرها را در هوا نپاشید تا توسط بادهای دنیوی تکبر و فساد اخلاقی متفرق شوند. در پی پایین‌ترین و فروتنانه‌ترین مقام باشید و بذره‌ی خود را در عمیق‌ترین و غنی‌ترین خاک حاصلخیز بکارید. دیوارهای نژادی را فرو بریزید، مرزهای ملی را از بین ببرید، ازدواجهای بین نژادی و بین فرهنگها را با توان رفتن به ورای مذهب و ملت، به نتیجه برسانید. برای حفظ نسب خونی خدا بطور ابدی، با یکدیگر محکمترین تلاشها را بکار بگیریم. مشیت ازدواج بین نژادها و بین فرهنگها، تعالی بخش نژاد مغولها و تمامی بشریت از طریق عشق راستین خدای ابدی است.

در کتاب مقدس، همانطور که همسر لوط در حین ترك سدوم به عقب نگاه کرد و با سرپیچی از فرمان بهشتی به ستونی از نمک مبدل شد، امروز شما هم فرمان بهشتی را دریافت کرده‌اید. فرمان بهشتی همواره يك شمشیر دو دم به ارمغان آورنده‌ی برکت و قضاوت می‌باشد. انتخاب با شما است. من امروز بدون هیچ تردیدی معماهای باشکوه بهشتی را برای شما آشکار کرده‌ام. دیگر نقطه‌ی بازگشتی وجود ندارد، تیر از کمان گریخته است. دیگر جایی برای مذاکره و سازش وجود ندارد. تنها کمال مشیت الهی در پایان خط در انتظار ما است.

تمامی تلاشمان را برای بازسازی سه نسل از دست رفته‌ی خانواده‌ی خدا از جمله آدم، بکار بگیریم. يك بهشت تازه و يك زمین تازه‌ی مملو از عشق راستین و رهایی از ناسازگاری بین قابیل و هابیل را بر روی زمین بواقعیت درآوریم.

پادشاهی صلح جایکه در آن همگی ما در قالب يك خانواده خواهیم زیست را به کمال برسانیم. پیمان ببندیم که با ملازمت به والدین راستین در پادشاهی ابدی صلح زندگی خواهیم کرد.

بسیار متشکرم.